

Research Article

The Position of Women in Iranian and Spanish Literature (Case study: Jalal Al-Ahmad's Short Stories and Federico García Lorca's Plays)

Sodabeh Bashizadeh¹, Zohre Elah Dadi Dastjerdi^{2*}

Abstract

His research is a comparative study between the literature of Iran and the literature of Spain on the subject of women and his place in the family and society. The case study of this research focuses on short stories by Jalal Al Ahmad and three plays by Federico Garcia Lorca with the names of Blood Wedding Names, Yerma, Bernarda Alba's House.

In this comparative study, the status and role of women in the family and society in the literature of Iran and Spain are examined. To restrict the research field, Jalal Al-Ahmad's short stories and Federico Garcia Lorca's plays have been recognized as two authoritative authors in both countries. In the beginning, a brief overview of the history of life and socio-cultural activities of both writers has been presented, and the woman, his position and image have first been studied separately in each and every one of the works, and then adaptively. The following is a familiarization with the history of life and the days of Jalal al-Ahmad and Federico García Lorca; in order to become familiar with the historical, political and social context of their life, a comparative study of the status of women in their works is desirable.

Keywords: Woman, Jalal Al Ahmad, Federico Garcia Lorca, Short Story, Play

1. Faculty member of Spanish Language Department, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

2. Faculty member of Persian Language and Literature Department, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

Correspondence Author: Zohre Elah Dadi Dastjerdi

Email: allahdadidastjerdi@atu.ac.ir

DOI: [10.30495/CLQ.2022.1929461.2166](https://doi.org/10.30495/CLQ.2022.1929461.2166)

Receive Date: 02.05.2021

Accept Date: 18.12.2022

جایگاه زن در ادبیات ایران و اسپانیا

(مطالعه موردی: داستان‌های کوتاه جلال آل احمد و نمایش -

نامه‌های فدريكو گارسيا لورکا)

سودابه باشی زاده^۱، زهره اله دادی دستجردی^{۲*}

چکیده

در این پژوهش تطبیقی جایگاه، نقش و ویژگی‌های زنان در خانواده و جامعه در ادبیات ایران و اسپانیا مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای محدود ساختن حوزه مطالعاتی پژوهش به داستان‌های کوتاه جلال آل احمد و نمایش‌نامه‌های فدريكو گارسيا لورکا به عنوان دو نویسنده صاحب نام و صاحب نظر در هر دو کشور اکتفا شده است. در آغاز به معرفی اجمالی تاریخچه زندگی و فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی-فرهنگی هر دو نویسنده پرداخته شده و زن، جایگاه و تصویر او ابتدا در آثار هر کدام به صورت جداگانه و سپس به صورت تطبیقی بررسی گردیده است. برای رسیدن به مقصود به بررسی تطبیقی عناوین مختلفی که حاکی از جایگاه زن در داستان‌های کوتاه جلال آل احمد و فدريكو گارسيا لورکا باشد، سخن به میان می‌آید؛ این مقایسه و تطبیق هم نمودار شباهت‌ها و اشتراکات دو فرهنگ و هم گویای تفاوت‌ها و اختلاف نظر آن‌هاست؛ هم از مصادیق بیان واقعیت اجتماعی و خانوادگی زن در زمینه تاریخی آثار نمونه آورده شده و هم آنجا که هر دو نویسنده از کلیشه‌ها سخن گفته‌اند؛ مشخص گردیده است.

واژگان کلیدی: زن، جلال آل احمد، فدريكو گارسيا لورکا، داستان کوتاه، نمایش‌نامه

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان اسپانیایی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

ایمیل: allahdadastjerdi@atu.ac.ir

نویسنده مسئول: زهره اله دادی دستجردی

۱. مقدمه

این پژوهش مطالعه‌ای تطبیقی بین ادبیات ایران و ادبیات اسپانیا با موضوع زن و جایگاه او در خانواده و جامعه است. مطالعه موردی این پژوهش متمرکز بر داستان‌های کوتاه جلال آل احمد و سه نمایش‌نامه فدریکو گارسیا لورکا با نام‌های *عروسی خون*، *یرما* و *خانه برناردا آلباست*. آنچه در ادامه می‌آید آشنایی با تاریخچه زندگی و روزگار جلال آل احمد و فدریکو گارسیا لورکاست؛ تا با آشنایی با زمینه‌های تاریخی-سیاسی و اجتماعی حیات آن‌ها، بررسی تطبیقی جایگاه زن در آثار آن‌ها به نحوی مطلوب میسر گردد.

۲. جلال آل احمد؛ زندگی و نویسندگی

جلال‌الدین سادات آل احمد (با امضای جلال آل احمد) در یازدهم آذر ۱۳۰۲ هجری شمسی (مطابق با ۱۳۴۲ ه.ق و ۱۹۲۳ م) در تهران به دنیا آمد. در دوران کوتاه زندگی‌اش در فعالیت‌های علمی، سیاسی و اجتماعی بسیاری شرکت کرد. قصه‌نویسی و آغاز نویسندگی‌اش به سال ۱۳۲۲ ه.ش بازمی‌گردد. فعالیت‌های سیاسی‌اش نیز از سال ۱۳۲۳ آغاز گردید و تا ۱۳۳۲ ادامه داشت. وی سرانجام در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ ه.ش (۱۹۶۹ م) از دنیا رفت.

موضوع داستان‌های آل احمد با توجه به روزگار و سال‌شمار زندگی وی رقم‌خورده است؛ درون‌مایه‌هایی چون فقر، خرافه‌پرستی و تن‌دادن به سنت‌های اجتماعی-مردمی و عامیانه مزاحم، انتقاد از عقب‌ماندگی در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و مذهبی و تفکرات ایده‌آلیستی از این جمله‌اند؛ دسته دیگری از داستان‌هایش- به ویژه با بیانی سمبولیک و نمادین- نمودار شکست‌ها و سرخوردگی‌های مبارزات سوسیالیستی و جنبش‌های کارگری و انتقاد از رهبران آن‌هاست؛ در این دوره و به ویژه در مجموعه داستان‌های *سه تار* «وجوه ادبی-هنری و شیوه‌های روایت و پرداخت داستان‌ها در خور توجه‌اند و از نگاه قضاوتگر و دخالت‌جویانه نویسنده (راوی) کاسته شده است.» (علی‌پور گسگری، ۱۳۸۹: ۳۶)

واقعه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که شوک عظیم سیاسی برای همگان بود؛ دوره دیگری از فعالیت‌های سیاسی آل احمد را در جریان ظهور جبهه ملی و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت به یأس و سرخوردگی رسانید. سرگذشت کندوها متأثر از این دوره است. آنچه آثار آل احمد را در پژوهش‌های جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی حائز اهمیت قرار داده است؛ گرایشات رئالیستی وی در نویسندگی است؛ او نویسنده‌ای واقع‌گراست و «داستان رئالیستی موفق داستانی است که شخصیت‌هایش برای خواننده همچون اشخاصی آشنا و متعلق به دنیای روزمره جلوه کنند نه به صورت اشخاصی غریبه یا اغراق‌شده یا باورناپذیر.» (پاینده، ۱۳۸۱: ۴۴۷). آل احمد در ارائه چنین شخصیت‌هایی بسیار موفق است و به این دلیل خوانش رئالیستی آثارش به آسانی صورت می‌گیرد و از این رهگذر می‌توان مسائل روز روزگار نگارش داستان‌هایش را با تکیه بر داستان‌هایش نقد و بررسی کرد. سخن گفتن از دنیای زنان یکی از این مسائل است.

۳. زن در آثار آل احمد

از میان ۴۴ داستان کوتاه جلال آل احمد می توان در داستان های ذیل حضور زنان و مسائل مربوط به دنیای آنان را بررسی کرد؛ در این داستان ها گذشته از اینکه زن، شخصیت اصلی داستان باشد یا شخصیت فرعی، از لحاظ کمی و کیفی درون مایه های قابل توجهی از این موضوع را می توان در این داستان ها واکاوی کرد. داستان های گل دسته ها و فلک، جشن فرخنده، خواهرم و عنکبوت، شوهر آمریکایی، بچه مردم، لاک صورتی، وداع، آفتاب لب بام، گناه، نزدیک مرزون آباد، دید و بازدید عید، گنج، زیارت، افطار بی موقع، تجهیز ملت و معرکه در این دسته جای می گیرند.

درباره نگاه آل احمد به زن پژوهش هایی صورت گرفته است؛ محمد کیانوش در بررسی شعر و نثر معاصر و جواد اسحاقیان در سایه های روشن در داستان های جلال آل احمد به این موضوع پرداخته اند. برخی از ضدیت او با زن و از زن ستیزی وی سخن گفته اند:

«جز مادر هیچ زنی در داستان ها نیست که «زنیکه» یا «دختره» خوانده نشده باشد... راوی در هیچ یک از داستان ها... تحت تأثیر جاذبه های زنان قرار نمی گیرد و احساسی نسبت به آنها ندارد. در آثار او نوعی زن ستیزی هست که از افزونی نامتوازن خشونت مردانه و کاستی جنبه های عاطفی و زیبایی شناختی نویسنده خبر می دهد.» (اسحاقیان، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

اما برخی اعتقاد دارند؛ آنچه آل احمد از زن تصویر کرده است چیزی جز پیروی وی از کلیشه های جنسیتی، قالب های سنتی و الگوهای ثابت و عامیانه نگاه به زن در ادبیات و جامعه نبوده است و او نتوانسته جایگاه واقعی زن را «فراتر از چارچوب ایدئولوژی مردسالاری» بیان کند؛ زنان آثار او «عموماً ناقص العقل، وابسته، نامستقل، سلطه پذیر، فرودست، بی وفا، ترسو و ضعیف، احساساتی و عاطفی، خرافاتی، فریب کار و اغواگر توصیف شده اند که به ظاهرشان توجه دارند؛ در مقابل، مردان این داستان ها عاقل، فعال، مستقل، مسلط، فزادست، قوی، پرخاشگر، غیر خرافاتی و صادقند؛ که همه این صفات از مصادیق کلیشه های جنسیتی به شمار می روند.» (کازمی و نواح، ۱۳۹۳: ۵۹) اما از او به عنوان یک روشنفکر بیش از این انتظار داشته اند و گفته اند ادبیات او به عنوان نویسنده ای آشنا با تحولات اجتماعی زنان باید «روشنگر و آگاهی بخش» می بود نه «حافظ سنت های نادرست و تفکرات قالبی پیشین» چراکه به نظر فمینیست ها «ادبیات ظرفیت این را دارد که باعث تحول در افکار مردسالارانه شود و چارچوب های قراردادی پدرسالارانه را درهم بشکند.» (همان: ۵۹-۶۰) پس کار ادبی باید مشوق و مبلغ نمونه های مثبت جنس زن باشد و آل احمد چنین کاری نکرده است و نظر دیگران این است که اگرچه زن در ذهن و زبان آل احمد پایگاه و جایگاه ویژه ای دارد اما «فمینیسم به مفهوم فلسفی آن در دامنه نوشته های جلال جای کوچک و نمود اندکی دارد.» (برهانی، ۱۳۸۴: ۳۱)؛ در این پژوهش نظراتی بر این سخنان افزوده خواهد شد.

۴. فدریکو گارسیا لورکا؛ زندگی و نمایشنامه نویسی

فدریکو گارسیا لورکا شاعر و نویسنده اسپانیایی با شهرتی جهانی در ۵ ژوئن ۱۸۹۸ (۱۲۷۷ ه.ش) - در بحبوحه جنگ آمریکا علیه اسپانیا - در قلب اندلس در شهر کوچکی در ناحیه بگا به نام فونته باکه تروس به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۶ میلادی (۱۳۱۴ ه.ش) از دنیا رفت. لورکا دوران کودکی اش را روزهای داشتن

احساسات پاک و مبراً از قدرت و سیاست می‌داند. زمانی که احساسات کودکی شائبه هیچ نگرش و گرایش را در خود ندارد. ضعف پاهایش او را از بچه‌ها و بازی‌های کودکانه دور ساخت و به دنیای تخیل و تصور نزدیک کرد و باعث تقویت حافظه‌اش شد. دانشگاه را با رشته فلسفه و حقوق شروع کرد و سپس به موسیقی پرداخت؛ اما همه آن‌ها را در نیمه راه رها کرد و بعد از آن به ادبیات روی آورد؛ این زمینه‌های علمی و تجارب زندگی او را شاعر، نمایش‌نامه‌نویس، موسیقیدان و نقاش بلندآوازه اسپانیا گردانید. لورکا در دوران دیکتاتوری و جنگ داخلی اسپانیا می‌زیست و به دست همان گروه کشته‌شد. در آن زمان لورکا اسپانیا را به علت نادانی و تعصباتی که آن را فراگرفته بود بروهوتی می‌دید که در آن اندیشه‌های بزرگ رو به فنا هستند. (ن.ک: قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۲۱-۳۰)

به گفته او فرهنگ اسپانیا به خصوص فرهنگ اندلس، پذیرای معانی تراژیک و مصیبت‌بار بوده است؛ و اگر چه هرگز به طور فعال اهل سیاست نبوده و در هیچ تظاهراتی شرکت نکرده اما دموکراسی و آزادی، بخشی از آرمان‌های او به شمار می‌آمده است؛ لورکا در تمامی آثارش صحنه‌های درد و رنج زندگی و ضعف و ناتوانی مردم را به نمایش می‌گذارد و با همین مضامین و درون‌مایه‌ها احساسات عمیق و عاطفی را که مرز میان حقیقت و خیال است، از میان برداشته؛ به زیبایی به تصویر می‌کشد و مجسم می‌سازد. لورکای متفکر از دورانی می‌گوید که بشر بزرگ‌ترین چالش ذهنی خود را در قالب بزرگ‌ترین راز و رمز هستی از خود می‌پرسد: تولد، مبدأ هستی، مرگ و احتمال ادامه زندگی. او در نوشته‌هایش از رمانتیسم، سمبولیسم، دعاها و آیین‌ها، موسیقی و حتی زندگی کولیان الهام می‌گرفت و تمامی آن‌ها را در چارچوب رئالیسم قرار می‌داد.

نمایش‌نامه‌های لورکا جزء مهم‌ترین نوشته‌های قرن بیستم اسپانیا محسوب می‌شود؛ در کنار شخصیت‌پردازی واقع‌گرا از طیف گسترده و متنوعی از نمادهایی همچون مرگ و ماه و طبیعت بهره گرفته است. نمایش‌نامه‌نویسی و شاعری این امکان را برای لورکا فراهم ساخته که شعرش به مانند نمایش-نامه‌ای باشد و نمایش‌نامه‌اش در روح شعر تجلی یابد.

۵. زن در نمایش‌نامه‌های لورکا

درون‌مایه اصلی سه نمایش‌نامه لورکا *عروسی خون*، *یرما* و *خانه برناردا آلبا* برگرفته از زندگی زنان در لوای عظمتی تراژیک و به دنبال آن سوگواری حاصل از چاره‌ناپذیری است؛ لورکا در این نمایش‌نامه‌ها آشکارا سعی دارد پرده از موقعیت اجتماعی زنان بردارد و رنج‌ها و دردهای آنان را فریاد کند؛ کاری که در آن دوره دیگران از انجام آن ناتوان بودند.

لورکا نمایش‌نامه‌نویسی است که در تمامی آثارش می‌دانست چگونه روح زن را منعکس کند؛ زنان شخصیت‌های اصلی درام‌های او هستند و حتی در بعضی موارد تنها شخصیت‌های اثر، زنان هستند و هیچ مردی در داستان نیست؛ مانند آنچه در *خانه برناردا آلبا* اتفاق می‌افتد. زنان آثار او در قامت زنانی که فمینیست‌گرایان به دنبال ارائه آن هستند، ارائه نشده و بنابراین لزوماً برای مخالفت با مردان بر صحنه داستان ظاهر نشده‌اند؛ بلکه نمادی از پاک‌دامنی، عفت و نهایتاً انعکاس‌دهنده نقایص جنس بشریت

هستند؛ در بین آنان هم نمونه‌ای از مادرسالاری مستبد و سلطه‌جو وجود دارد و هم نمونه‌ای از همسری کم‌حرف، محتاط، حرف‌شنو و فرمان‌بردار. *برناردا آلبا* (Bernarda Alba) مادری است با تمام قدرت و استبداد یک پدر. *یرما* (yerma) همسری با وفا و ساکت است و در عروسی خون (la boda de sangre) سخن از معشوقه‌ای پرسماجت و سرکش است که به خاطر رسیدن به عشق خویش چارچوب‌ها و سنت‌های اجتماعی را در همان روز عروسی‌اش درهم می‌شکند.

شخصیت‌های داستان‌های او می‌توانستند مرد باشند اما زن شدند. در *خانهٔ برناردا آلبا* شخصیت اصلی دقیقاً می‌توانست یک پدر باشد و در ابتدای داستان مادر به جای پدر فوت کند، اما *لورکا* نقش او را به یک زن می‌دهد که مجبور است مانند یک مرد مستبد زندگی را بچرخاند. *لورکا* مردی است که برای *یرما* لالایی می‌خواند، لالایی برای فرزندی که در آرزوی داشتن اوست و احساسات او را به لرزه در آورده؛ *لورکا* تلاش می‌کند چهرهٔ زن را نه با کلیشه‌ها و قالب‌های جنسیتی‌اش بلکه به عنوان انسانی که در مسائل فلسفی و اجتماعی زندگی سهیم است به تماشا بگذارد و از زانی می‌گوید که به خودشناسی رسیده‌اند و یا در صدد رسیدن به آنند و بدین خاطر می‌کوشند به اهدافشان برسند؛ اما به خاطر محدودیت‌های جامعه نتوانسته‌اند به خواسته‌هایشان دست یابند؛ چهره‌هایی منکوب و منزوی شده در حال غلبه بر موانع زندگی؛ نمایش‌نامه‌های *لورکا* ابزاری است در دست‌ان او برای اعتراض و عکس‌العملی در مقابل بی‌عدالتی‌های جامعهٔ اسپانیا و از این‌رو یکی از درون‌مایه‌های اصلی نمایش‌نامه‌های وی که زندگی شخصیت‌های او را به جلو می‌برد؛ تمایل و آرزوهاست و از سوی دیگر نارضایتی از آرزوهای تحقق نیافته که به ناسازگاری و اعتراض آن‌ها می‌انجامد.

۱.۵. مروری بر سه نمایش‌نامهٔ لورکا

آنچه در ادامه می‌آید معرفی اجمالی هر سه نمایش‌نامه است:

۱.۱.۵. عروسی خون

لورکا در *عروسی خون* سخن از مادری به میان آورده که فرزند خویش را در روز عروسی‌اش از دست می‌دهد. همسر و پسر دیگر این مادر نیز در نزاعی با خانوادهٔ *فلیکس* (felix) ها کشته شده‌اند. مادری که در سکوت بر مردگان خویش دعا می‌خواند و هرگز آن‌ها را فراموش نمی‌کند. مادری که از چاقو به عنوان ابزار قتاله بیزار است و حتی از آن برای بریدن نان هم استفاده نمی‌کند؛ مادر غم‌زده‌ای که آینده را به مانند آیین‌های از گذشته پیش‌گویی می‌کند؛ چراکه به گمان او زمان تغییر می‌کند اما انسان‌ها نه؛ او دو مرگ را در خانواده تجربه کرده و حالا سومی را نیز حدس می‌زند. احساس می‌شود که *لورکا* این مادر را از زنان دیگر آثارش بیشتر دوست دارد؛ چراکه نه فقط او را به مرکز و محور اصلی اثرش مبدل می‌سازد، بلکه بر زبان او کلمات زیباتری نسبت به دیالوگ‌های زنان دیگر آثارش برای ابراز احساسات دردآور و حسرت‌بارش جاری ساخته است.

زن دیگر این نمایش‌نامه، *عروس* داستان است که با نامزد قبلی خود (لئوناردو از همین خانوادهٔ *فلیکس*‌ها) در روز عروسی‌اش فرار می‌کند؛ داماد را به دولتی ناجوان‌مردانه می‌کشاند که به کشته شدن هر دو مرد می‌انجامد.

۲.۱.۵. برما

برما مطابق با ذات و سرشت زنانه‌اش فرزند می‌خواهد و به دنبال بچه‌دار شدن است اما شوهرش - خوآن - تمایلی به داشتن فرزند ندارد. اندیشه فرزند لحظه‌لحظه زندگی برما را به خود اختصاص داده و او را واداشته است تا از هر طریق ممکن به درمان درد خویش بپردازد. برما زنی عقیم نیست؛ او زن شکست‌خورده‌ای است. او زن باوفایی است که مردان دیگر نمی‌توانند اغفالش کنند؛ عفت و پاک‌دامنی در شخصیت و طبیعت جان برما ریشه کرده است (۷۴: ۱۹۸۹ Feal) او فرزندش را از شوهر خویش طلب می‌کند و این در حالی است که مرد او برای حفظ امنیت و آسایش مادی زندگی فقط به فکر کار و درآمد است و همین را خوش‌بختی و برای زن کافی می‌داند؛ خوآن...

«از گله و مزرعه مراقبت می‌کند؛ قبل از طلوع خورشید بیدار می‌شود و بسیاری از شب‌ها به خاطر آبیاری زمین‌ها به خانه بر نمی‌گردد و بدین ترتیب وقتی برای شنیدن خواسته زن برای بچه‌دار شدن و حرف‌های حاشیه‌ای زن و فرزند ندارد. برما در عین حال که شوهرش را دوست ندارد، اما همواره به او وفادار است و در پایان در لحظه‌ای که درمی‌یابد که شوهرش نمی‌تواند به او بچه‌ای بدهد و در این باره مقصر بوده‌است و این حقیقت را از او پنهان می‌کرده، تنها راه نجات خود را در کشتن او می‌یابد و این چنین تنها راه امیدش به سوی بچه‌دار شدن را خراب می‌کند و در حالی که گلوی شوهرش را به سختی می‌فشارد فریاد می‌زند «به من نزدیک نشوید من بچه‌ام را کشتم؛ من با دستای خودم پسر را کشتم».

(لورکا، ۱۳۸۵: ۲۲۰)^۱

۳.۱.۵. خانه برناردا آلبا

برناردا آلبا نیز مادر است، ولی این بار ستمگر؛ برناردا مادری خودمختار، مستبد و سرکوب‌کننده است که دختران دم‌بختش را برای پیروی از سنت‌ها و حفظ آبرو در زندان زندگی خانوادگی محصور کرده. اگرچه زندگی آن‌ها را تأمین می‌کند ولی قلبی از سنگ دارد؛ او می‌خواهد دخترانش همواره پاک‌دامن‌ترین، نجیب‌ترین و با آبروترین دختران باشند؛ او احساسات عاشقانه را درک نمی‌کند و از دخترانش هم می‌خواهد که این چنین باشند. او صاحب تمامی چیزهایی است که در خانه یافت می‌شوند به جز قلب دخترانش؛ دخترانی که در چهاردیواری خانه محبوس گشته‌اند و در محیطی کاملاً استبدادی در حال دوختن جهاز عروس هستند؛ چیزی که هرگز به کارشان نخواهد آمد؛ چراکه با هیچ مردی ارتباط ندارند. پنج دختری که فقط شایعات کوچه به گوششان می‌رسد و خنده‌های خدمتکاران آوازه‌خوان رهگذر در آن‌ها آتش عشق را بیدار می‌کند. احساساتی که نباید بر زبان جاری شود تا مبدا به گوش مادرشان برسد. دختران او بر سر نامزد یکی از خواهرانشان دعوا دارند و هر کدام در پی آنند که او را تصاحب کنند؛ مادر به این ارتباط‌ها پی می‌برد و در شبی به سمت مرد شلیک می‌کند؛ مرد آسیبی نمی‌بیند اما برناردا به دروغ می‌گوید او را کشتم. این دسیسه به خودکشی آده‌لا-کوچک‌ترین دختر و عاشق‌ترین آن‌ها- می‌انجامد.

۶. بررسی تطبیقی جایگاه زن در آثار جلال آل‌احمد و فدریکو گارسیا لورکا

۱ برای سهولت در نقل قول به نام داستان و نمایش‌نامه‌ها ارجاع داده شده است.

بررسی جایگاه زن در جامعه همواره مورد مطالعه بسیاری از علوم بوده است؛ این موضوع در ادبیات نیز به گونه‌های مختلف متجلی شده است؛ اما به هر صورت این ادبیات از دو حال خارج نیست؛ یا از واقعیت جایگاه زن و حقیقت نقش او در امور سخن گفته و بنابراین به بیان اندیشه‌ها و دغدغه‌های زنان آن گونه که جامعه آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده، پرداخته است و یا خصوصیات زنان و نقش‌های آنان را در قالب کلیشه‌ها و تصورات قالبی و معمولاً عامه‌پسند بیان کرده است. «کلیشه‌ها» در برگیرنده اطلاعاتی درباره ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علائق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است. «ذکائی و میرزایی: ۱۳۸۴، ۸۰» در این پژوهش هر دو حالت مورد بررسی قرار گرفته است.

۱.۶. نقش‌های زن

۱.۱.۶. زن در نقش همسر

در آثار هر دو نویسنده سخن از زنانی است گوش به فرمان، مطیع، خانه‌دار و کوشا در ضبط و ربط امور و فرزندان؛ که یا از وظایف محوله خود گله و شکایتی ندارند و یا حتی در صورت داشتن گلایه، هم‌چنان به انجام وظایف خود به بهترین نحو ممکن مشغولند؛ انتظاری هم که مردان این داستان‌ها از این زنان دارند؛ چیزی جز به سامانی و برقراری امور خانه نیست؛ و حتی گاه فرزند داشتن یا نداشتن فرع بر این وظیفه است. آن‌ها از زنان‌شان عشق و محبت و شور زندگی نمی‌خواهند؛ برای آن‌ها اصل، خانه‌ای است که مرتب باشد و برق بزند؛ بنابراین نالیدن از روزمرگی خانه‌داری و تکرار یکنواخت آن؛ مسأله‌ای است عام که در داستان‌های هر دو نویسنده وجود دارد؛ «من مثلاً نوزده سالمه دلم از هر چی پخت و پز و رفت و روب و رخت شستنه به هم می‌خورم. اما صب تا شب باید همه این کارایی رو که دلم ازشون آشوب میشه انجام بدم.» (لورکا، ۱۳۸۵: ۱۶۱) و گاه برای نجات از حصار خانه و خانه‌داری در آرزوی انجام امور مردانه‌اند؛ «ترجیح میدم کیسه‌های گندمو کول بگیرم ببرم آسیاب. هر کاری به کپک زدن روز به روز توی این هلفدونوی شرف دارم.» (لورکا، ۱۳۸۵: ۲۳۸)

برای خواستگاری هم به سراغ دختری می‌روند با این صفات؛ «دختر استخون‌داریه؛ هم ملوس و تو دل بروه هم کاری و زحمت‌کش؛ نونشو خودش خمیر می‌کنه، دامناشم خودش می‌دوزه.» (لورکا، ۱۳۸۵: ۳۱)

مهر مادرانه زن به شوهرش نیز در هر دو وجود دارد؛ احساس مسئولیت در برابر شوهر که بسیار فراتر از حس همسری است و به حس مادری شبیه است؛ داستان *مسلول آل احمد* از زبان راوی مردی است که از مهر فراوان و وفاداری و دل‌سوزی و مراقبت‌های بی‌اندازه زنش در هنگام دست و پنجه نرم‌کردنش با بیماری سخن می‌گوید. پرما هم چنین کاری می‌کند و البته در سخنان خود به شوهرش می‌گوید که من هم انتظار چنین رفتاری را از تو دارم؛ یعنی طلبیدن مهر پدرانه از شوهر.

۲.۱.۶. زن در نقش مادر

در داستان‌های کوتاه *جلال آل احمد* و سه نمایش‌نامه *لورکا*، زن در نقش مادر خانواده تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا امنیت و آسایش در خانه حکم‌فرما باشد؛ دل‌سوزی و مهر مادرانه هم‌چنان جزء

ذاتی و غریزی این نقش است؛ زنان گل‌دسته‌ها و فلک و جشن فرخنده مادرانی هستند مدافع و نوازشگر و حامی فرزندان‌شان در برابر سخت‌گیری‌ها و بی‌مهری‌های پدران سخت‌گیر؛ مادر عروسی خون نیز که عزادار کشته‌شدن شوهر و پسرش است؛ بر پسر دیگرش غم می‌خورد که مبادا او نیز کشته شود؛ تا جایی که از دادن کارد به پسرش «واسه چیدن خوشه‌ها» (لورکا، ۱۳۸۵: ۲۷) نیز امتناع می‌کند: «لعنت خدا به اون پدر نامردی که کارد رو از خودش درآورد... لعنت به هر چی تفنگ و تپانچه‌س؛ لعنت به هر چی اسلحه‌س. حتی لعنت به بیل‌ها و لعنت به چنگک‌هایی که باشون خرمن باد میدن.» (همان: ۲۸) حتی آرزو می‌کند که ای کاش پسرش دختر بود تا در خانه می‌ماند و بیرون نمی‌رفت تا او نخواهد غم بیرون رفتن و کشته‌شدنش را بخورد. (همان: ۳۰) و وقتی پسرش در روز عروسی‌اش کشته می‌شود می‌گوید: «از این به بعد نصف شب‌ها راحت می‌خوابم بی‌اینکه از کارد و تفنگ و تپانچه وحشتی داشته باشم.» (همان: ۱۲۸)

۱.۲.۱.۶. عوامل بازدارنده زن از ابراز عطف و مدارانه

سه موقعیت و سه اصل، مادران این داستان‌ها را از عطف و همدلی مادرانه‌شان دور می‌سازد و آن‌ها را به سخت‌گیری و بی‌مهری می‌کشاند؛ موقعیت‌هایی که مجال بروز مهر مادرانه و پای‌بندی به آن را از آنان سلب می‌کند؛ در واقع آن‌ها در هنگام مواجه شدن با پدیده‌هایی که شرح ذیل چشم بر طبیعت و ذات مادرانه‌شان می‌بندند.

۱) فقر و عدم استقلال مادی زنان؛ آنجا که این مادران بنا به اقتضای روزگار و جبر زمانه و ناملازمات و سختی‌های روزگار و دست و پا زدن در فقر، حفظ بقای خویشان را بر حفظ و نگهداری از فرزند ترجیح می‌دهند؛ در روزگاری که مرد - شوهر - سرپناه تأمین نیاز مادی زن است و زن بدون مرد نمی‌تواند درآمدی داشته باشد؛ باید به آن چیزی عمل کند که مرد از او می‌خواهد. زن بچه مردم آل احمد فرزند خردسال خود از همسر اولش را «بچه مردم» می‌داند و به دنبال راه‌کاری است که از شر کودک خود نجات پیدا کند، چون همسر دومش حاضر نیست این کودک را در خانه خود نگه دارد؛ «ظهر که میام نبایس بچه‌رو ببینم.» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۱۹) زن با واگویی‌هایی که با خود دارد؛ ابتدا غم شب‌بیداری‌های مادرانه‌اش را می‌خورد «بچه‌ام نزدیک سه سالش بود. خودش قشنگ راه می‌رفت. بدیش این بود که سه سال عمر صرفش کرده بودم... همه دردسرهاش تموم شده بود. همه شب بیدارماندن‌هاش گذشته بود و تازه اول راحتیش بود ولی من ناچار بودم کارم رو بکنم.» (همان: ۱۹) و سرانجام کودک را در خیابان‌ها می‌کند و به خانه برمی‌گردد؛ چون این خانه می‌تواند فرزند دیگری را برایش به ارمغان بیاورد؛ اما این فرزند چه بسا او را بی‌خانمان و بی‌سرپناه کند.

۲) تعصب، حفظ سنت‌ها و آبرو؛ هر دو نویسنده از جامعه‌ای سنتی و متعصب سر برآورده‌اند و ناگزیر شخصیت‌هایی که آفریده‌اند، برای حفظ سنت‌ها و آبروی خانواده و دورماندن از حرف و حدیث‌های مردم به هر اقدامی دست زده‌اند حتی قربانی کردن فرزند؛ چنین مادری از نمونه کلیشه‌ای و نوعی مدارانه خود بیرون آمده و تبدیل به مادری سرسخت و متحجر و سخت‌گیر شده‌است؛ زن حاج عباسقلی در داستان سمونیزان از این دست مادران است. این خصلت به ویژه در شخصیت برنارد آلبا که نمایش‌نامه نیز به نام

خود اوست، نمودار شده‌است؛ او با سخت‌گیری رسوایی‌آور خود از پدری متعصب به مراتب خشن‌تر عمل کرده و زندگی پنج دختر دم‌بختش را تباه کرده است تا مبدا مردم به او و دخترانش انگ‌هایی را که خود او به همان مردم و دخترانشان می‌زند، بچسباند؛ «من دل هیچ‌کی رو (نمی‌رنجونم) چیزی که میخام اینه که خانواده ظاهر خوشگل هماهنگی داشته باشه.» (لورکا، ۱۳۸۵: ۲۹۷)

۳) تجدد یا مدرنیته؛ زنان این داستان‌ها بنا به اقتضای روزگار خود در آستانه‌آشنایی با مدرنیته و مظاهر نوین مادی و اجتماعی آن هستند؛ گذار از سنت به مدرنیته (تجدد) در درون آنان به عنوان یک زن جدال‌ها و چالش‌هایی را ایجاد کرده که آن‌ها گاه به اموری متمایل می‌شوند یا دست به اقداماتی می‌زنند که با مرام و طبیعت مادرانه‌شان سازگار نیست؛ *نزهت الدوله*، زنی است که «تا به حال سه تا شوهر کرده و شش بار زاییده.» (آل‌احمد، ۱۳۷۱: ۴۷) فرزندانش را رها می‌کند و به تهران می‌آید؛ هم‌گام با زندگی نوین و غرب‌زده‌ی زنان این شهر آزاد و رها در مهمانی‌های باشکوه با جدیدترین مدهای لباس و آرایش شرکت می‌کند و در پی آن است که به مرد «ایده‌آلش» دست پیدا کند.

در گفتگویی زنان نمایش‌نامه‌ی *یرما* از زنانی می‌گویند که به خاطر اینکه از قیافه و هیکل متناسب خود خارج نشوند، هرگز نمی‌خواهند بچه‌دار شوند و حتی حس مادرانه را تجربه کنند؛ «نازک نارنجی‌ها و افاده‌یی‌ها جلو آبستنی‌شونو میگیرن که مبدا پوست مشکشون چین و چروک ورداره...» (لورکا، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

۷. ویژگی‌های زنان

۷.۱. اخلاق و ایمان

اخلاق‌مداری و رعایت موازین اخلاقی برای زنان در این دو فرهنگ مساوی با پای‌بندی به سنت‌ها، پسندها و ناپسندها، بایدها و نبایدها و یا ارزش‌ها و ضدارزش‌های عرف و اجتماع است؛ به این معنا که در ساده‌ترین صورت ممکن از زن انتظار می‌رود با رفتار خود مایه‌ی آبروریزی و رسوایی خانواده و همسر خود نشود و البته خود نیز ذاتاً پای‌بند به اصول اخلاقی هستند.

جلال آل‌احمد از مبلغان حفظ سنت‌ها از جانب زنان است و البته به عنوان یک نویسنده‌ی روشنفکر برای سوق‌دادن زن‌ها به سمت مدرنیته و مظاهر تجدد نیز طرح و برنامه پیشنهاد کرده است؛ اما هم در داستان‌ها و هم در مقالاتش از بی‌سر و سامانی زنان در گذر از سنت به تجدد گلایه دارد و برای آن برنامه؛ «ما فقط به این اکتفا کرده‌ایم که... حجاب را از سرشان برداریم و در عده‌ای از مدارس را به رویشان باز کنیم و بعد؟ دیگر هیچ همین بسشان است... پس در حقیقت چه کرده‌ایم؟ به زن تنها اجازه‌ی تظاهر در اجتماع را داده‌ایم؛ فقط تظاهر یعنی خودنمایی یعنی زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است؛ به ولنکاری کشیده‌ایم... آخر کاری، وظیفه‌ای، مسئولیتی در اجتماع، شخصیتی ابداً!... تا ارزش خدمات اجتماعی زن و مرد و ارزش کارشان (یعنی مزدشان) یکسان نشود و تا زن هم‌دوش مرد مسئولیت‌آواره‌ی گوشه‌ای از اجتماع - غیر از خانه که امری داخلی و مشترک میان زن و مرد است - را به عهده نگیرد و تا به مساوات به معنی مادی و معنوی مستقر نگردد؛ ما از کار آزادی‌سوری زنان سال‌های پس از این

هیچ هدفی و غرضی جز افزودن به خیل مصرف‌کنندگان پودر و ماتیک (محصول صنایع غرب) نداریم.» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۰۲)

وفاداری به همسر و پایبندی به اخلاق زناشویی نیز در این عنوان جای می‌گیرد. یرما از همسر خود به تنفر رسیده‌است؛ چراکه احساسات و نیاز او را برای بچه‌دار شدن درک نمی‌کند اما هرگز خطا نمی‌کند و در جایی که مورد سوءظن و اتهام همسر و مردم واقع شده‌است و مدام مؤاخذه می‌شود- حتی در انزوا و تنهایی خود- هیچ اندیشه گناهی را در سر راه نمی‌دهد؛ «من از اون زنا نیستم که واسه شیکار از خونه میان بیرون؛ فک می‌کنی ممکنه به یه مرد دیگه نگاه کنم؛ تکلیف شرفم چی میشه؟» و مردان دیگر را «برده» خود می‌داند. (لورکا، ۱۳۸۵: ۲۱۶) و خطاب به همسرش با خشم می‌گوید: «هر کاری می‌تونی با من بکنی چون زنت هستم اما وای بر تو اگه اسم مرد دیگه‌ای رو به من بچسبونی.» (همان: ۲۰۱)

۲.۷. دین‌داری

ایمان و رعایت موازین شرعی و پایبندی به اخلاق اسلامی از ویژگی‌های برجسته زنان داستان‌های آل احمد است. آن‌ها در کشف حجاب رضاخانی مقاومت نشان داده‌اند؛ در جشن فرخنده از زنی سخن می‌گوید که با بچه شیرخواره‌ای به دست و چارقد قرمز به سر؛ دور از چشم آژان‌ها از خانه خود به سمت خانه مادرش می‌گریزد و حاضر نیست حجاب از سر بگیرد. یا در داستان زیارت او سخن از ایمان و پرهیزگاری و حجاب زنان مسلمان است. در دین‌داری و پایبندی به شرع گاه زنان مشوق مردان هستند؛ در *افطار بی‌موقع*، زن محجبه و پرهیزگار و با ایمان داستان از روزه شکستن همسرش که به بهانه‌ای واهی بوده انتقاد می‌کند.

زن دین‌دار ایرانی مظاهر ساده زندگی‌اش را هم با دین رنگ می‌دهد؛ هاجر با دوره‌گرد یهود - «ملاموشی جهوده»- هیچ معامله‌ای نمی‌کند و فقط جنس کهنه‌اش را به «خرده‌نونی»های مسلمان می‌فروشد؛ به این دلیل که «می‌گم باز هرچی باشه اینا مسلمونن خدا رو خوش نمیدانند؛ نون یه مسلمونو تو جیب یه کافر بریزم.» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۴۲) همین زن از بی‌اعتقادی مردها این‌گونه انتقاد می‌کند؛ «داداش زبونت همیشه خیر باشه. بگو «ماشالله» ازش کم نمیدانند. شما مردا چقد بی‌اعتقادین.» (همان: ۴۱)

از طرفی مردان به خوبی از نقطه ضعف زنان در برابر مسائل دینی واقفند و همواره یکی از عواملی که با آن به سرکوب و اقناع زنان می‌پردازند و باورهای خود را به آنان تلقین و تحمیل می‌کنند؛ دین و احکام دینی است. در لاک صورتی مخالفت اصلی مرد با لاک خریدن زنش فقر و تنگ‌دستی خانواده است؛ اما بعد از کتک کاری و فحاشی برای توجیه مخالفت خود این‌گونه شرع و احکام شرع را دستاویز خود می‌سازد: «اومدیم و من هیچی نگم آخه این زنیکه کم‌عقل نماز کمرش می‌زنه، وضو می‌گیره با این لاکای نجس که به ناخنش مالیده، نمازش باطله؛ آخه این طوری که آب به بشر نمی‌رسه که.» (همان: ۴۸)

زنان عصر آل احمد و لورکا اگر چه پایبند به دین و انجام تکالیف دینی هستند اما خوانش عالمانه‌ای از دین ندارند و دین موجبات آگاهی و بصیرت را در آن‌ها ایجاد نکرده‌است؛

«با ورود اسلام به ایران، زنان ایرانی توانستند در پرتو اسلام به حقوق ازدست‌رفته خویش دست یابند اما با گذشت زمان عده‌ای از مردان که تسلط‌گری و حکومت خویش را به زنان در خطر می‌دیدند با بهانه کردن دین نه تنها زنان را تحت فشار و سلطه بیشتری قرار دادند بلکه اکثر حقوق زنان را نیز زیر پا گذاشتند؛ در واقع با سوء تعبیراتی که از احکام و قوانین مربوط به زن در دین اسلام توسط مردان انجام گرفت؛ زنان دچار چنین مشکلاتی شدند و رواج عقاید خرافی به تدریج مسیر فکری زنان را عوض کرد.» (کمالی و شهولی، ۱۳۸۴: ۵۷) در واقع در این جامعه از دین، چیزی جز باورهایی چون نذر و نیاز و مجالس دعا برای زنان باقی نمی‌ماند و آن‌ها را آماده پذیرش خرافات می‌کند.

۳.۷. بی سواد

سواداندوزی، تحصیل کردن و سوادآموزی در این روزگار برای زنان تعریف نشده‌است؛ در آثار آل‌احمد، زنان تحصیل کرده کم هستند و عمدتاً سواد و تحصیل، هنوز هویت‌بخش آنان نشده‌است و شخصیت نیکو و فاضلانه و اهل تفکر و اندیشه‌ای را برای آنان رقم نزده؛ و یا مثلاً آن‌ها را تبدیل به فعالان سیاسی و فرهنگی نکرده‌است؛ توصیف زنان تحصیل کرده در داستان‌های آل‌احمد حاکی از آن است که تحصیل برای آن‌ها بی‌بندوباری و بی‌قیدی به بار آورده است. آن‌ها عموماً بی‌حجاب، با یک جفت کفش پاشنه بلند، بوی عطر و ادکلن و آرایش غلیظ، مرفه و بی‌درد و غرب‌زده تصویر شده‌اند؛ این اوصاف آن‌ها را در برابر زن سنتی قرار می‌دهد؛ اما جالب آن است که زنان بی‌سواد داستان‌ها در آرزو و آرمان سواد و بینش هستند؛ آن‌ها درک و فهم و درایت و آگاهی نداشته خود را به بی‌سوایشان منسوب می‌دارند و گذشتگان خود را برای اینکه نگذاشته‌اند آن‌ها با سواد شوند لعنت می‌کنند. هاجر که در معامله ساده‌ای با «خرده-نونی» ناکام مانده و احساس ضرر کردن وجدانش را رها نمی‌کند می‌گوید: «هر چی باشه یه زن اسیر که بیشتر نیستیم خدام رفتگان ما رو نیامرزه که این‌طور بی‌دست و پا بارمون آوردن نه سوادیه نه معرفتی نه هیچی. هر خاک تو سر مرده‌ی ام تا دم گوشامون کلاه سرمون میذاره و حالیمون نمیشه.» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۴۱) و زن دیگری این‌گونه می‌نالد؛ «دخترایی از قماش من که تو دهات بزرگ می‌شن؛ همه درها رو، رو خودشون بسته می‌بینن چه جور می‌شه دونست همه با علم و اشاره حرف می‌زنن به این بهونه که خوب نیست از این حرفا زده بشه.» (لورکا، ۱۳۸۵: ۱۵۹) بی‌سوادی و بی‌عقلی؛ هم در نظر خودشان و هم در نظر دیگران یکی است.

۴.۷. خرافه‌پرستی

شاید یکی از عللی که زنان را تبدیل به خرافه‌پرستانی چیره‌دست کرده‌است، بی‌سوادی آنان باشد. جالب این است که مردان به این خرافات عقیده‌ای ندارند؛ خرافات به دوگونه در باورداشت این زنان جای گرفته‌است؛ یک) در قالب باورها و اعتقادات مذهبی و دو) در قالب طلسم و جادو و جنبل؛ به ویژه برای درمان نازایی و بیماری‌ها از روش‌های غیرعلمی و سنتی بهره می‌برند؛ گویا پناه‌آوردن به این شگردها سرپوشی بر ناتوانی مالی و مادی‌شان در جهت معمول درمان بوده است؛ اما گویا جبر روزگار و ستمی که بر آن‌ها روا داشته می‌شده از جمله تعدد زوجات همسرانشان آن‌ها را وامی‌داشته که از نذر و نیاز شرعی

برای حاجت‌رواشدن در امور غیراخلاقی و غیرانسانی بهره بگیرند. داستان *سمنویزان* آل‌احمد برای دفع هوو و راه‌کارهای *یرما* و *خاله آب‌نباتی* برای بچه‌دار شدن از جمله آن‌هاست.

۵.۷. مظلومیت

نویسنده‌ای که یکی از مشخصه‌های ادبیات معاصر را «بشردوستی» می‌داند که لازمه‌اش «بدبینی به قدرت‌ها و خوش‌بینی به بی‌قدرت‌ها» و البته خوش‌بینی به مظلوم یعنی مردم است (علیزاده، به نقل از ارزیابی شتابزده، ۱۳۷۶: ۲۱)؛ خود به حتم پرورنده ادبیاتی است که بدون جانب‌داری از جنس مرد یا زن از غم‌ها و دغدغه‌های مردمش می‌گوید؛ گاه از قربانی‌شدن این می‌نالد و گاه از مظلوم واقع شدن آن. علاوه بر این با اینکه هر دو نویسنده مرد هستند؛ اما با مهارت فراوانی سخن از زنانی گفته‌اند که مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند؛ تصویر مظلومیت زنان در برابر مردان و سخن‌گفتن از ستم‌دیدگی و آزارکشیدن‌های آن‌ها از قلم مردان نویسنده حتی اگر از روی ترحم و دل‌سوزیشان نسبت به جنس زن باشد، قابل توجه است. زنانی که با دخالت مادرشوهر و خواهرشوهر و عدم مدیریت مرد طلاق داده می‌شوند و به خانه پدر برمی‌گردند؛ و باید در این برگشت، غصه‌دار همه باشند؛

«نه یک استکان آب لب زدم؛ نه یک لقمه غذا از گلویم پایین رفت؛ بیچاره مادرم! اگر از غصه افلیج نشود هنر کرده‌است؛ و بیچاره برادرم که حتماً نه رویش می‌شود برود اسباب و اثاثیه مرا بیاورد و نه کار دیگری از دستش برمی‌آید.» (آل‌احمد، ۱۳۷۱: ۲۰۰).

نتیجه‌گیری

جلال آل‌احمد و فدريكو گارسيا لورکا هر دو از نویسندگان روشنفکر و صاحب‌نظر در کشور خود هستند؛ در داستان‌های کوتاه آل‌احمد و در نمایش‌نامه‌های لورکا نام و نشان و تصاویر بسیاری از زنان یافت می‌شود. جامعه ایران و اسپانیای آن روزگار زن و شخصیت فرهیخته و باسواد او را هنوز به رسمیت نشناخته و البته زنان نیز در این راستا تلاشی نکرده‌اند. مهم‌ترین ویژگی هر دو جامعه در آن روزگار قرارگرفتن آن در گذار بین سنت و مدرنیته است؛ دوره‌گذاری که زنان را سرگردان بین اخلاق سنت‌مدار و منش متجددانه قرار داده‌است. نه هنوز به طور کامل از سنت‌ها گسیخته‌اند و نه هنوز تجدّد و مدرنیته را درک کرده‌اند و البته نگاه و نگرش مردان و روشنفکران جامعه نیز هنوز در این باره به طور کامل شکل نگرفته‌است. بنابراین آنچه در آثار دو نویسنده به وضوح به چشم می‌خورد تزلزل و سرگردانی زنان در پذیرش یا عدم پذیرش فرهنگ دوره‌گذار است. علاوه بر این هنوز زنان این داستان‌ها از قالب‌های کلیشه‌ای جنسیتی خود بیرون نیامده‌اند و هنوز تصویر تیپیک و نوعی زن در این آثار دیده می‌شود؛ زنی با سطح سواد کم، ناآشنا با امور جامعه و سرگردان در میان خواسته‌ها و نیازهای شخصی خود. در هیچ کدام از آثار دو نویسنده شخصیت متفاوتی و برجسته‌ای از زن ارائه نشده و از سطح کلیشه‌های عمدتاً خوار و حقیر و بدون آگاهی و بصیرت فراتر نرفته‌است و البته مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری چنین تصویری از زن هرآینه باور و فرهنگ جامعه آن روزگار است.

منابع

- آل احمد، جلال. (۱۳۷۲). غرب‌زدگی. چ ۴. تهران: فردوس
-؛ (۱۳۸۷). لاک صورتی در مجموعه سه تار. چ ۴. تهران: جامعه‌دران
-؛ (۱۳۷۱). مجموعه داستان زن زیادی. چ ۱. تهران: فردوس
- اسحاقیان، جواد. (۱۳۸۵). سایه‌های روشن در داستان‌های جلال آل احمد. تهران: گل آذین.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۹). داستان کوتاه در ایران: داستانهای رئالیستی و ناتورالیستی. چ ۱. تهران: نیلوفر
- علی‌زاده، عزیزالله. (۱۳۷۶). بینش جلال آل احمد. چ ۱. تهران: فردوسی
- قره‌باغی، علی‌اصغر؛ (۱۳۸۲). فدریکو گارسیا لورکا. تهران: ابتکار نو.
- لورکا، فدریکو گارسیا. (۱۳۸۵). سه نمایش‌نامه (عروسی خون، یرما، خانه برنادا آلبا). ترجمه احمد شاملو. چ ۳. تهران: چشمه
- Feal Deibe, Carlos. Lorca: tragedia y mito. Ottawa: Dovehouse Editions, 1989.

مقالات

- برهانی، مهدی. (۱۳۸۴). «نقدی بر ردپای فمینیسم در آثار جلال آل احمد». مجله حافظ: شماره ۱۵، صص ۳۱-۳۴.
- ذکایی محمد سعید و میرزایی سید آیت الله. (۱۳۸۴). «پسرهای جوان و ارزش‌های مردانگی». مجله جامعه-شناسی ایران، دوره ششم، ش ۳
- علی‌پور گسگری، بهناز. (۱۳۸۹). «اندیشه‌های آل احمد در آیینه داستان‌هایش». کتاب ماه ادبیات: شماره ۴۴ پایانی ۱۵۸: صص ۳۵-۳۸
- کاظمی، سیمین و نواح عبدالرضا. (۱۳۹۳). «بررسی کلیشه‌های جنسیتی در آثار داستانی جلال آل احمد». جامعه‌شناسی هنر و ادبیات: دوره ۶ شماره ۱. صص ۴۳-۶۳.
- کمالی، محمدرضا و شهولی شاهپور. (۱۳۸۴). «ردپای فمینیسم در آثار جلال آل احمد». مجله حافظ: ش ۱۳، صص ۵۶-۶۲.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: باشی زاده سودابه، اله دادی دستجردی زهره، جایگاه زن در ادبیات ایران و اسپانیا (مطالعه موردی: داستان‌های کوتاه جلال آل احمد و نمایش-نامه‌های فدریکو گارسیا لورکا)، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۱۸۲-۱۶۹.